

# رقابت قدرتهای منطقه‌ای خلیج فارس (ایران و عربستان) بعد از انقلاب اسلامی

طهمورث حیدری موصول<sup>۱</sup>

حسین جعفری سیریزی<sup>۲</sup>

عبدالمهدی شیخیانی<sup>۳</sup>

## چکیده

کشورهای مذکور با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس بطور عملی در جهت مقابله و رفع نگرانی، از بابت حضور یک ایران جدید در منطقه، گام برداشتند.

در مسیر این روابط گاه این دو کشور بر سر مسائل منطقه‌ای، فرهنگی و مذهبی در مقابل یکدیگر ایستاده و گاه بر سر منافع مشترک باهم همکاری کرده‌اند. در این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی برآنیم که فضای رقابت دو قدرت منطقه‌ای خلیج فارس یعنی ایران و عربستان را بعد از انقلاب اسلامی مورد کاوش قرار دهیم.

## کلیدواژگان

خلیج فارس؛ رقابت منطقه‌ای؛ ایران؛ عربستان

## مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی را باید سرآغاز تحولی جدید در روابط دو کشور ایران و عربستان دانست. این رویداد باعث استقلال سیاست خارجی و تغییر راهبرد خارجی ایران و در نتیجه چرخش جدی، در معادلات استراتژیک منطقه گردید. هرچند پس از شکل‌گیری انقلاب اسلامی شاهد همکاری‌هایی

در مناطق ژئوپلیتیکی مختلف جهان، رقابت قدرتها ماهیت چند سطحی پیدا کرده و رقابتها از مقیاس محلی و ملی به منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای توسعه یافته است و از اینجا یکی از مقیاسهای چالش برانگیز و رقابت‌آمیز در ماهیت منطقه‌ای قدرتها ایجاد می‌شود؛ یعنی، منافع مختلف قدرتهای منطقه‌ای سبب شکل‌گیری فضای امنیتی و سیاسی متنوعی در منطقه ما خواهد شد. در این راستا، ایران و عربستان بعنوان دو قدرت رقیب هم‌سطح، هر یک در پی افزایش نفوذ خود در منطقه خلیج فارس و نیز در جهان اسلام می‌باشند. این امر باعث ایجاد رقابت روزافزون بین دو کشور (ایران و عربستان) چه قبل و چه بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران شده است؛ هر چند بعد از انقلاب این رقابت در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری بدلیل یکسری از شرایط بیشتر شده، اما در مجموع رقابت میان این دو کشور بر سیر روابط فی‌مابین تأثیر بسزایی داشته و فراز و نشیبهای فراوانی را طی کرده‌است؛ همچنین، از ابتدای انقلاب اسلامی سوءظن اعراب حوزه خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی، نسبت به آنچه که آنها تلاش جمهوری اسلامی نو پا، برای صدور (انقلاب اسلامی- شیعی - و ایدئولوژی ضد غربی) می‌دانستند در واکنش به جمهوری اسلامی در ایران، هویدا بود. دو سال پس از پیروزی انقلاب،

۱. دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

در برخی از بخشهای محدود روابط ایران و عربستان از جمله، اقتصادی بوده‌ایم، ولی رقابتهای گسترده‌ای نیز میان این دو کشور در جریان بوده‌است. ایران و عربستان، مهمترین کنشگران سیاسی، در حوزه خلیج فارس بشمار می‌آیند و از تأثیرگذارترین کشورهای منطقه‌اند.

به باور برخی از پژوهشگران استراتژیک و امنیتی، ایران یک قدرت منطقه‌ای با ابعاد «ژئوکالچر»<sup>۴</sup> است و از سوی دیگر، عربستان، نیز می‌کوشد با گسترش نفوذ منطقه‌ای خود به رویارویی با برتری منطقه‌ای ایران بپردازد. این راهبرد عربستان از سوی غرب، بویژه، ایالات متحده آمریکا در چارچوب استراتژی «ایجاد هژمونی»<sup>۵</sup> از راه موازنه منطقه‌ای با رقیبان» حمایت می‌شود. بدین ترتیب، عربستان از پشتیبانی غرب، بخصوص، ایالات متحده در برابر نفوذ منطقه‌ای ایران برخوردار است. ایران و عربستان سعودی، حداقل، از زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اغلب به‌مثابه رقبای جدی در کسب حوزه نفوذ، در جنوب غرب آسیا، بویژه، منطقه خلیج فارس رفتار کرده‌اند.

### یافته‌های پژوهش

جمهوری اسلامی ایران، قبل از ۱۹۷۹م/۱۳۵۷ش (بعنوان محور تعادل و توازن ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا) با کمک مکمل استراتژیک خود، یعنی عربستان و با پشتیبانی قدرت بحری جهانی (ایالات متحده آمریکا)، توانست توازن نسبتاً پایداری را بر حوزه خلیج فارس برقرار سازد. در نتیجه، طی سه دهه خلیج فارس از یک امنیت نسبی خوبی برخوردار بود و همه کشورهای واقع در آن، بجز، عراق بصورت مسالمت‌آمیز، مسائل خود را حل می‌کردند و هیچ برخورد خشونت‌آمیزی بین آنها اتفاق نیفتاد (عزتی، ۱۳۷۹: ۱۸۲).

تلاش ایران برای تبدیل به بزرگترین قدرت منطقه‌ای نیز تهدیدی برای حاکمیت کشورهای حوزه خلیج فارس محسوب نمی‌شد. ایران نه تنها در این دوره، بلکه در تمام سالهای پس از جنگ جهانی دوم نیز، سعی در نقض حاکمیت آنها بر سرزمینشان نداشت. همچنین دو کشور ایران و عربستان، در زمینه مسائل «اوپک»،<sup>۶</sup> «فلسطین» و «سازمان کنفرانس اسلامی» وحدت نظر داشته و هر دو به یک دیدگاه به آمریکا و شوروی می‌نگریستند (سادات عظیمی، ۱۳۷۵: ۱۲۴). با این حال این منافع دوجانبه، با دیگر علایق دو کشور در تضاد بود؛ از این جهت، در پایان سال ۱۹۷۴م/۱۳۵۲ش رقابتهای فزاینده بین دو کشور، مانع از همکاری واقعی بین

با وجودی که این دو کشور خود را بعنوان رهبر امت اسلامی معرفی می‌کنند، اما اختلافات موجود در حوزه اهداف و منافع ملی آنها دارای شدت زیادی است. از بسیاری جهات، عربستان سعودی بعنوان یک نظام محافظه‌کار و محتاط، خواستار حفظ وضع موجود است؛ در حالی که، ایران با توجه به وقوع انقلاب اسلامی در این کشور، اغلب تغییرات انقلابی را، در سراسر منطقه خلیج فارس و جنوب غرب آسیا دنبال می‌کند. عربستان سعودی روابط محکم و تنگاتنگی با بلوک غرب دارد، اما جمهوری اسلامی ایران دول غربی، بخصوص، ایالات متحده آمریکا را خطرناکترین دشمن خود می‌داند.

۴. بمعنای چگونگی دستیابی به سلطه، با استیلای فرهنگی است. در گذشته تصور بر این بود که سیاست به‌تنهایی می‌تواند بسیاری از دردهای جامعه بشری را تسکین بخشیده و تشنجه‌ها و ناآرامیهای فزاینده زندگی اجتماعی را، در عرصه‌های گوناگون به ثبات و آرامش مبدل سازد. اما اکنون آشکار گردیده، که سیاست به‌تنهایی و بدون فرهنگ و اقتصاد قادر نیست، محیطی شایسته و مطلوب و جهان عاری از خشونت و درگیری را برای انسانها فراهم سازد.

۵. سلطه یا رهبری، لغتنامه دهخدا

۶. سازمان کشورهای صادرکننده نفت با نام اختصاری اوپک (OPEC)، یک کارتل بین‌المللی نفتی است و متشکل از کشورهای الجزایر؛ ایران؛ عراق؛ کویت؛ لیبی؛ نیجریه؛ قطر؛ عربستان سعودی؛ امارات متحده عربی؛ اکوادور؛ آنگولا و ونزوئلاست. مقر بین‌المللی اوپک از بدو تأسیس در سال ۱۹۶۰م/۱۳۳۹ش در ژنو بود و در سال ۱۹۶۵م/۱۳۴۴ش به شهر وین در کشور اتریش انتقال یافت.

جنبشها و دولتهای اسلامی پرداخته‌اند. بر این پایه، در بررسی روابط ایران و عربستان باید جایگاه وفاداریهای ایدئولوژیک، مذهبی و فرقه‌ای را بدرستی شناخت. از دید ایدئولوژیک و گفتمان حکومت و مشروعیت سیاسی، ایران و عربستان در برابر هم قرار دارند. گفتمان حکومت ایران بر آموزه‌های دو تن از برجسته‌ترین علمای شیعه، امام خمینی (ره)، که نظریه «ولایت فقیه» و شهید محمد باقر صدر، که نظریه «جمهوری اسلامی»، را مطرح کردند، شکل گرفته‌است، ولی بنیاد گفتمان حکومت عربستان به اتحاد محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب و ایدئولوژی «وهابیت» و «سلفیگری» بازمی‌گردد. با توجه به تفاوت بارز آموزه‌ها و انگاره‌ها در وهابیت و تشیع، که بنوعی به تقابل و رقابت این دو ایدئولوژی انجامیده، ایران و عربستان خواه‌ناخواه در برابر هم قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، تقابل این دو کشور در عرصه ایدئولوژیکی بر عرصه‌های کاربردی و راهبردهای دو کشور، تأثیری گذارد.

رقابت ایران و عربستان، با وقوع انقلاب اسلامی در ایران (۱۹۷۹م / ۱۳۵۷ش) با دوره‌ای، که سیاست ایالات متحده بر مبنای نظریات رئیس‌جمهور، نیکسون، شکل می‌گرفت، همزمان بود. در این سیاست، ایالات متحده برای اجرای اهداف خود در جهان سعی می‌کرد، وظایف امنیتی و سیاسی را بر عهده متحدین منطقه‌ای قابل اعتماد خود، در هر منطقه از جهان قرار دهد و از حضور مستقیم نظامی، خودداری نماید. نیکسون سیاست خود را در منطقه خلیج فارس، تحت عنوان «سیاست دو پایه‌ای»، یعنی ایران و عربستان، به‌مورد اجرا گذاشت. وی اعتقاد داشت، که ایالات متحده در پرتو تقویت و پرورش این دو کشور، قادر به کنترل امنیت و ثبات منطقه، از راه دور است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۱۶). در نهایت با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک منحصر به فرد ایران، تقویت ایران از جانب ایالات متحده در اولویت قرار گرفت. بدین ترتیب ایران و عربستان بعنوان دو متحد استراتژیک ایالات متحده در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس نقش آفرینی می‌کردند، برغم اینکه آنها با یکدیگر رقابت پنهانی نیز داشتند.

آنان شد و عربستان از اهداف ایران در منطقه بیم‌داشت. سوءظن عربستان از نیات ایران در دو زمینه مطرح بود، اول در واکنش به تقویت فزاینده نظامی ایران و دوم در واکنش بحضور ایران در دریای عمان و تحکیم کنترل خود بر تنگه هرمز (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۱۴۲-۱۴۳).

### رقابت ایران و عربستان و حوزه‌های مختلف آن

ایران و عربستان از قدرتهای مهم منطقه جنوب غرب آسیا، بخصوص، منطقه خلیج فارس، محسوب می‌شوند و هر یک در پی افزایش نفوذ خود در این مناطق و در جهان اسلام می‌باشند. این خود باعث رقابت روز افزون بین دو کشور، چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی ایران شده‌است؛ اگرچه بعد از انقلاب این رقابت، در حوزه نفوذ و تأثیرگذاری در میان کشورهای اسلامی بیشتر شده، اما در کل، رقابت میان دو کشور بر سیر روابط متقابل تأثیر بسزایی داشته و فراز و نشیبهای فراوانی را طی کرده‌است. در مسیر این روابط، گاهی دو کشور بر سر مسائل منطقه‌ای، فرهنگی و مذهبی در مقابل یکدیگر ایستاده و گاهی، بر سر منافع مشترک، با هم تعامل داشته‌اند.

ایران و عربستان رقابتهایی در سطح منطقه دارند، که می‌توان آنها را در این دو بعد بررسی کرد:

- اولین بعد، استراتژیهای برجسته در سیاست خارجی این دو کشور است. هرچند ایران بعد از وقوع انقلاب اسلامی، در سیاست خارجی، از استراتژی «اتکا بخود» پیروی می‌کند و به پتانسیل کشورهای منطقه نیز توجه دارد، ولی عربستان سراسر تاریخ خود، جز در دوره‌های کوتاه، روابطی نزدیک با غرب (نخست با انگلستان و سپس با ایالات متحده) داشته‌است؛ یعنی سیاست خارجی آن کشور در چارچوب هم‌پیمانی و همسویی با غرب جای می‌گیرد. مثال بارز این راهبرد، حضور نظامی ایالات متحده در عربستان است (بوید، ۱۳۸۰: ۶۹۱).
- این رقابت به تلاش دو کشور، برای رهبری و زعامت، در جهان اسلام و منطقه بازمی‌گردد. در این راه، تهران و ریاض هزینه‌های قابل توجهی برای حمایت از ملتها،

بنابراین تنشهای شیعه و سنی و اختلافات ایدئولوژیک، از عوامل مهم، در روابط دو کشور عربستان و ایران است؛ بنوعی که این دو کشور، برخی تحولات منطقه را از دریچهٔ اختلافات ایدئولوژیک رصد می‌کنند. با این حال، باید پذیرفت، که حکام و نظام سیاسی این دو کشور تعیین‌کنندهٔ این اصل هستند، که آیا این اختلاف ایدئولوژی و مذهبی تبدیل به ابزاری برای مقابله و رقابت با طرف مقابل شود یا در خدمت اهداف ژئوپلیتیک کشور بکارگرفته‌شود. اگرچه تفاوت‌های قومی- مذهبی و ایدئولوژیک، بخودی خود، مانع مهمی برای گسترش روابط و تعمیق رقابت‌های بین کشورها، محسوب نمی‌شود، اما چنانچه، رقابت دو کشور، با دو ایدئولوژی ناهمسان قومی- مذهبی بر سر رهبری منطقه و جهان اسلام، به این تفاوتها اضافه‌شود، خواهیم‌دید، که امکان رقابت این دو کشور بنحو قابل توجهی افزایش می‌یابد؛ تا جایی که حتی برخی اندیشمندان سیاسی معتقدند، که بطن و خاستگاه رویارویی و رقابت ایران و عربستان، از مواضع ایدئولوژیک آنان نشأت می‌گیرد.

در این زمینه، باید گفت کشورهای ایران و عربستان سعودی، از لحاظ ایدئولوژیک، نیز رقبای سرسخت یکدیگر محسوب می‌شوند. عربستان بعنوان «قلب اسلام سنتی» و «سرزمین وحی»، با تأکید بر نوعی مرکزیت، بواسطهٔ وجود «حرمین شریفین»، عرصهٔ یکه‌تازی وهابیت سعودی است. ایران نیز بعنوان خاستگاه «اسلام شیعی و سیاسی» با وجود نوعی حس برتری فرهنگی و تاریخی، بعنوان سیاسیتزین کشور مسلمان جهان، داعیه‌دار رهبری مسلمانان جهان می‌باشد، که از لحاظ ایدئولوژیک، عرصه را بر عربستان تنگ نموده‌است. از طرفی عربستان نیز در جایگاه «مرکزیت جهان اسلام» و «خلافت اسلامی»، همواره تلاش کرده‌است، از نقش جمهوری اسلامی ایران، بعنوان محور «تجمع امت اسلامی» جلوگیری کند.

در این زمینه، نخستین راهکار سعودیها، تبلیغ و ترویج آیین وهابیت، در ممالک اسلامی، بویژه، در کشورهای تازه استقلال یافتهٔ آسیای مرکزیست. راهبرد ایدئولوژیک سعودیها در ترویج وهابیت، در واقع آنان را قادر می‌سازد، علاوه بر اینکه عربستان را مرکز «حمایت جهان اسلام» در سطوح بین‌المللی

ترس از نفوذ «کمونیسم»، که موجب نزدیکی غرب به ایران شده بود و حمایت شوروی از عراق، که گسترش‌دهندهٔ «رادیکالیسم چپگرا» در منطقه بود، نیز موجب نزدیکی دو کشور ایران و عربستان سعودی به هم شده بود؛ البته سابقهٔ چالش‌هایی نیز در این دوره بر روابط دو کشور سایه می‌افکند که مثال بارز آن اقدام یکی از حجاج ایرانی به نام ابوطالب یزدی در ملاً عام بود، که توسط عربستان در سال ۱۹۴۴م/ ۱۳۲۲ش، روی داد و منجر به قطع رابطهٔ سیاسی، بین دو کشور ایران و عربستان شد.

### رقابت فرهنگی و ایدئولوژی

پس از انقلاب اسلامی یکی از موضوعات عمدهٔ منازعه، در منطقهٔ خلیج فارس، مسائل مذهبی و ایدئولوژی بوده‌است. بعبارت دیگر، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران (۱۹۷۹م/ ۱۳۵۷ش)، سبب احیای دو روند مذهبی و ایدئولوژیک در منطقه شد و از این طریق موجبات نگرانی کشورهای دیگر منطقهٔ خلیج فارس، فراهم آمد. در توجیه این نگرانی، ایران از یک سو، بعنوان نمایندهٔ اسلام انقلابی و شیعی قادر بود، موجب بی‌ثباتی در برخی از کشورهای منطقه، مانند عراق؛ بحرین و عربستان که بویژه، دارای جمعیت شیعه (اقلیت یا اکثریت) بودند، گردد. از سوی دیگر نیز، ایدئولوژی انقلابی ایران، که سمت و سوی ضد اقتدارگرایی و ضد غربی داشت، می‌توانست موجب بی‌ثباتی کشورهای منطقه گردد که همگی بدون استثنا، اقتدارگرا و همچنین متمایل به غرب و دارای، یک ایدئولوژی در تقابل با ایدئولوژی انقلابی ایران بودند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۶۹).

همانطور که ذکر آن رفت از دید ایدئولوژیک، ایران و عربستان در تقابل با هم قرار دارند. حکومت ایران بر آموزه‌های علمای مذهب «تشیع» و نظریات «ولایت فقیه» و «جمهوری اسلامی» بنیان گذارده‌شده، ولی بنیاد حکومت عربستان بر انگاره‌های «وهابیت» شکل گرفته‌است. با توجه به تقابل آموزه‌ها در وهابیت و تشیع، ایران و عربستان خواه‌ناخواه با توجه به عنصر هویت‌بخش ایدئولوژیک متعارض، در برابر هم قرار می‌گیرند.

در این منطقه است و حدود ۴۰٪ از صادرات نفت جهان، از تنگه هرمز می‌گذرد و سالانه حدود ۱۳ هزار شناور از طریق تنگه هرمز به خلیج فارس وارد می‌شود. به همین جهت، می‌توان ادعا کرد، که خلیج فارس یکی از مهمترین و استراتژیکترین آبراههای بین‌المللی جهان محسوب می‌شود. مناسبات بازیگران منطقه‌ای، همچنین روندهای داخلی و خارجی در نقش و جایگاه کشورهای منطقه خلیج فارس، مؤثر بوده است. ارتباط صلح و امنیت بین‌المللی با امنیت انرژی و امنیت منطقه خلیج فارس، تأثیر امنیت انرژی بر مهار تروریسم و توسعه صنعتی و مهمتر از همه، روندهای داخلی منطقه از جمله، نیروی کار، توسعه و رفاه بر اهمیت ژئواستراتژیک منطقه خلیج فارس افزوده است (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۸: ۲۳).

ایران و عربستان هر دو از عمده‌ترین صادرکنندگان نفت و مواد پتروشیمی به منطقه و جهان هستند و ساختار اقتصادی هر دو مبتنی بر «رانت نفتی» بوده و اقتصاد آنها اقتصادی تک‌محصولی بحساب می‌آید. یکی از نکاتی که در مورد تأکید نظریه‌های همگرایی می‌باشد، «مشابهت» یا «هم‌تکمیلی» کشورهای خواهان همکاریهای گسترده است. با توجه به نکات ذکر شده، ایران و عربستان هیچگونه مشابهت قومی و مذهبی و فرهنگی نداشته و در نتیجه همکاریهای گسترده این دو کشور بر مبنای این مؤلفه‌ها، تا حدود زیادی منتفی است؛ با توجه به این مطلب ایران و عربستان با دو ساختار اقتصادی رانتی مشابه، طریق هم‌تکمیلی به تعامل اقتصادی سازنده‌ای با یکدیگر می‌پردازند. در نتیجه به همین دلیل، احتمالاً ایجاد رقابت بین این دو کشور، بشدت افزایش می‌یابد.

با شروع تحریمهای گسترده علیه صنعت نفت ایران، بر اساس گزارش اوپک، عربستان بعنوان بزرگترین تولیدکننده در چهارچوب این سازمان، روزانه بیش از ده میلیون بشکه نفت تولید می‌کند که این بیشترین آمار در طی سه دهه گذشته و ۲۲٪ بیش از آمار ارائه شده در اواخر سال ۲۰۱۰م/۱۳۸۸ش است. این در حالیست، که صادرات نفت ایران در طول سال ۲۰۱۲م/۱۳۹۰ش در روندی تقریباً ثابت، با کاهش روبرو شد؛ بطوری که این صادرات در ماه سپتامبر همین سال (شهریور ۱۳۹۱) به ۸۶۰،۰۰۰ بشکه در روز رسید.

معرفی کند، زمینه‌های شکل‌گیری جبهه مقاومت دینی در برابر دنیای استکبار را، در ایران اسلامی تضعیف کرده و از نفوذ سیاسی و دینی ایران، بعنوان پرچمدار نهضت جهانی اسلام، جلوگیری نماید (سجادی، ۱۳۸۰: ۲۵۳-۲۵۴). بدلیل آنکه سیاست مزبور، با هدف محدود کردن نفوذ جمهوری اسلامی ایران و مهار این کشور، در همسویی و همکاری با غرب و ایالات متحده قرار دارد، این راهبرد همواره از سوی غربیها تشویق و حمایت می‌شود.

عربستان سعودی، در بعد منطقه‌ای و فراتر از آن در جهان اسلام، نقشی مهم برای خود قائل است. این کشور با استفاده از امکانات مالی و مزیت ژئوپلیتیکی و استراتژیک و نیز با حمایت از جریانهای وابسته و همسو با خود، در کشورهای اسلامی، در پی بسط حوزه نفوذ منطقه‌ای خود، در برابر کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران می‌باشد. سعودیها معتقدند که ایران برای گسترش تشیع در خلیج فارس و سایر کشورهای منطقه تلاش می‌کند. مقامات عربستان سعودی می‌کوشند تا با استفاده از نفوذ منطقه‌ای خود در کشورهای حوزه خلیج فارس و سایر کشورهای همسو در منطقه عربی و جهان اسلام، در قالب راهبرد «ایران‌هراسی»، جمهوری اسلامی ایران را، بعنوان برهم‌زننده ثبات منطقه و نیز یک تهدید اصلی، برای کشورهای اسلامی منطقه، جایگزین رژیم صهیونیستی کنند. عربستان سعودی همواره خود را در نقش مدافع تمام‌عیار اهل سنت تعریف کرده و نسبت به کاهش نقش اهل سنت در عراق، لبنان و کشورهای همجوار، مانند بحرین و افزایش نقش و نفوذ ایران و شیعیان، بشدت، حساسیت نشان می‌دهد.

اگرچه، تقابل دو ایدئولوژی ناهمسان تشیع و وهابیت، برخاسته از یک منبع (آموزه‌های دین اسلام) است، ولی بدلیل عمق تعارض و تفاوت در دیدگاههای دو ایدئولوژی، رقابت بین دو کشور ایران و عربستان شدت یافته است.

### رقابت اقتصادی (نفت و انرژی)

وجود ذخائر عظیم نفت و گاز و موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خلیج فارس، همواره مورد توجه قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. بیش از ۵۰٪ از انرژی جهان



مانع از سرمایه‌گذاری خارجی در بخش انرژی ایران است، که این امر به عربستان سعودی مزیت رقابتی داده‌است. ریاض نفوذ خود را در بازار انرژی منطقه و جهان، به زیان تهران، مورد استفاده قرار داده‌است و بنوعی از عامل انرژی، بعنوان ابزار رقابت با ایران استفاده می‌کند.

پایین آوردن قیمت نفت و تلاش، برای محدود کردن سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع نفت و گاز ایران، وسیله‌ای برای فلج کردن اقتصاد ایران و نمونه‌ای از استفاده عربستان از عامل انرژی است. عربستان سعودی براحتی می‌تواند اثرات کاهش قیمت نفت را با افزایش تولید جبران و از این طریق، کمبود عرضه نفت بازار جهانی، ناشی از تحریم نفت ایران را از بین ببرد. این اقدام عربستان، تأثیرات مخربی بر اقتصاد ایران دارد. با توجه به افزایش رو به رشد تقاضای جهانی انرژی، کاهش قابل توجه قیمت آن و بخصوص، نفت که مورد نظر کشور رقیب ایران، عربستان، بود محقق نگردیده و بعید است که شیب کاهش قیمت، چنان باشد که بتواند به اقتصاد ایران آسیب برساند؛ علاوه بر این، عربستان سعودی موفقیت کمی در متقاعد کردن چین و هند برای کاهش دخالت خود، در بخش انرژی ایران داشته‌است. اما کاهش زیاد درآمدهای نفتی می‌تواند عواقب اقتصادی منفی برای تهران بدنبال داشته باشد (Milani, 2012).

### رقابت در کشورهای همسایه

رقبای منطقه‌ای در منطقه خلیج فارس، بخصوص، قدرتهای رقیب و مدعی رهبری، سعی در گسترش حوزه نفوذ خود در کشورهای منطقه خلیج فارس و کاهش حوزه نفوذ منطقه‌ای رقیب دارند. با توجه به این مسئله، کشورهای منطقه‌ای، به بستری، برای رقابت منطقه‌ای دو کشور ایران و عربستان و انعکاس این رقابت در قلمرو همسایگان این کشورها تبدیل خواهند شد. ایران و عربستان نیز بدلیل رقابت شدید منطقه‌ای، حوزه رقابت خود را، به کشورهای همسایه گسترش داده و سعی در افزایش حوزه نفوذ خود در این کشورها دارند، که بطور طبیعی، کاهش حوزه نفوذ رقیب را بدنبال دارد.

این کاهش متأثر از عوامل متعددی نظیر تحریم خرید نفت ایران؛ ممانعت از بیمه نفتکشهای ایرانی و تحریم بانکهای ایرانی، که مانع پرداخت پول نفت خریداری شده، از جانب مشتریان می‌شود، بود (DiPaola And chmaytelli, 2012). این امر بدلیل کاهش منابع مالی، ضربات غیرقابل انکاری به اقتصاد ایران وارد آورده‌است و این موضوع خواست کشورهای رقیب ایران از جمله عربستان سعودی و کشورهای بلوک غرب، بخصوص، ایالات متحده آمریکا است.

باید گفت روابط مبتنی بر انرژی، میان آمریکا و عربستان از طریق فروش نفت، نوعی کنترل، مهار و تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی ایران است. رابطه بین ریاض و واشنگتن ممکن است، تغییر کند، اما دو کشور هنوز در بحث تعادل بازار نفت، اهداف مشترک و مهمی دارند، که باید به این اهداف دست یابند. یکی از این اهداف جلوگیری از بالارفتن بیش از حد قیمت نفت، بمنظور کنترل ایران است. ایالات متحده تلاش می‌کند تا از درآمدهای نفتی ایران، از طریق اعمال تحریمها بر خرید نفت این کشور، و به تبع آن از تقویت برنامه هسته‌ای تهران جلوگیری کند، اما بالارفتن قیمت‌های جهانی نفت خام، می‌تواند به این تلاشها لطمه وارد کند. عربستان سعودی، رقیب دیرینه ایران، هم مایل نیست، که ایران از تنگنای اقتصادی ایجاد شده، توسط تحریمها خلاصی یابد؛ بنابراین سعی می‌کند تا قیمت نفت را ناپایدار و پایین نگاه دارد.

بدین ترتیب، یکی از برجسته‌ترین بخشهای رقابت ایران و عربستان بخش انرژی است، که در این بخش هر دو کشور ایران و عربستان سعودی، قدرتهای بزرگی بشمار می‌آیند. در نگاه اول، ترکیب ذخایر نفت و گاز طبیعی دو کشور تقریباً مشابه است، ولی ایران دارای امتیاز موقعیت استراتژیک قرارگیری، در بین دریای خزر و خلیج فارس است. همچنین کنترل کامل تنگه استراتژیک هرمز در اختیار ایران است، که از طریق آن، در حدود ۴۰٪ از نفت مورد معامله، به سراسر جهان منتقل می‌شود.

از طرف دیگر با اجرای تحریمهای ایالات متحده، بشدت تولید نفت ایران محدود شده‌است. همچنین این تحریمها

## عراق، کانون اولیهٔ موازنه و نفوذ

نظام جدید عراق (برخلاف رژیم بعث، که گرایش و رویکردهای ضد ایرانی شدیدی داشتند و یک بازیگر موازنه‌بخش در برابر ایران تلقی می‌شدند)، به‌گسترش روابط سیاسی با جمهوری اسلامی ایران علاقه‌مندند. این مسئله، که به‌مفهوم «تغییر در توازن استراتژیک سنتی» است، باعث نگرانی رهبران سعودی شده‌است. با توجه به ناخرسندی عربستان سعودی از شرایط و ساختار جدید قدرت در عراق و پیامدهای منطقه‌ای آن، این کشور رویکرد منفی در قبال عراق جدید در پیش گرفت؛ تا جایی که حتی در قبال ورود تروریستهای عرب به عراق و بی‌ثبات‌سازی آن کشور، با تساهل برخورد کرد؛ حتی در مواردی، با ایجاد شرایط و صرف هزینه‌های بسیار، سعی در ایجاد ناامنی و تنش در عراق، بمنظور مقابله با نظام سیاسی مورد حمایت ایران، در این کشور کرده‌است.

توازن قدرت، یکی از عوامل اصلی ثبات و امنیت، در منطقه محسوب می‌شود. هم‌اکنون شکل دیگری از تغییر در معادلهٔ توازن منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است. در بحث رقابت‌های منطقه‌ای ایران - عربستان، می‌توان جلوه‌هایی از رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی را مورد ملاحظه قرار داد. فعال‌سازی متحدین و حمایت از گروه‌های دست‌نشانده، بخش دیگری از نشانه‌های رقابت دو کشور است. عراق را می‌توان یکی از حوزه‌های اصلی رقابت ایران و عربستان سعودی دانست. این‌گونه رقابتها به سایر حوزه‌های جغرافیایی یعنی سوریه؛ لبنان؛ بحرین و یمن گسترش یافته‌است. حمایت‌های سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی ایالات متحده از عربستان محور اصلی شکل‌گیری تضادهای ژئوپلیتیکی جدید و برهم‌خوردن توازن منطقه‌ای است. الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور تمایلی به ادامهٔ تحول مثبت قدرت منطقه‌ای ایران ندارد و نمی‌تواند در برابر ارتقای نقش منطقه‌ای ایران سکوت کند؛ بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می‌نماید. چنین الگوهایی دارای ماهیت رسانه‌ای، دیپلماتیک و امنیتی است (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۵۸-۱۶۰).

در سطح منطقه‌ای، عربستان نسبت به افزایش نقش ایران در عراق نگران است. تحولات چند سال گذشته در منطقهٔ جنوب غرب آسیا که موجب افزایش نفوذ جمهوری اسلامی

اشغال نظامی جغرافیایی عراق، توسط ایالات متحده آمریکا و تغییر رژیم و بقدرت‌رسیدن شیعیان و کردها، در این کشور، در قالب روند دموکراتیک و کاهش قدرت اعراب سنی، باعث شد تا نظام سیاسی جدیدی در عراق پدیدار شود. این جریان‌ها، سرآغاز مجموعهٔ تحولات و رخدادهایی در منطقهٔ جنوب غرب آسیا بود، که به «چرخش موازنهٔ منطقه‌ای» در جهت افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، تعبیر شده‌است. بسیاری از رقبا منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، عراق را بسوی نوعی همکاری و تعامل در جهت رقابت با راهبرد منطقه‌ای ایران و جلوگیری از گسترش نفوذ آن هدایت کرده‌اند. در این چارچوب، عربستان سعودی در مقایسه با سایر بازیگران، تلاشها و اقدامات بیشتری را به‌انجام رسانیده‌است. منطقهٔ خلیج فارس از چندین دههٔ گذشته بستر رقابت منطقه‌ای سه کشور ایران؛ عربستان سعودی و عراق بوده‌است. سعودیها همواره خود را مدعی رهبری منطقهٔ خلیج فارس می‌دانستند و عمدتاً سعی کرده‌اند تا با توازن‌سازی بین ایران و عراق، نگرانیهای امنیتی خود را کاهش دهند.

در دههٔ ۱۹۷۰م، توازن قدرت در خلیج فارس، بر اساس تعاملات ایران عصر پهلوی و عربستان سعودی و در چهارچوب راهبرد دوستونی ایالات متحده و توازن‌سازی این دو بازیگر، در مقابل عراق قرار داشت؛ نوعی از توازن و معادلات منطقه‌ای که متأثر از ساختار دو قطبی قدرت، در نظام بین‌الملل دورهٔ جنگ سرد و اتحادها و رقابت‌های منطقه‌ای مبتنی بر آن بود. در دههٔ ۱۹۸۰م و پس از خارج‌شدن ایران از مدار غرب در اثر رخداد انقلاب اسلامی، سعودیها حمایت از عراق، بخصوص، در دورهٔ جنگ در مقابل ایران را برای موازنهٔ منطقه‌ای انتخاب کردند. بعد از آن در دههٔ ۱۹۹۰م و پس از اشغال کویت از سوی عراق، با وجود راهبرد «مهار دوگانهٔ ایران و عراق»، از سوی ایالات متحده، سعودیها سیاست تعامل و همکاری محدودی را با ایران در پیش گرفتند.

با تغییر نظام سیاسی در عراق و سیاست خارجی متفاوت آن، از رژیم بعث، معادلات استراتژیک و توازن قدرت در منطقه، وارد مرحلهٔ جدیدی شد. هم‌اکنون رهبران سیاسی

و از پیش بی‌ثبات عراق خواهد بود. بخش عمده راهبردهای عربستان سعودی در عراق را در قالب رقابت با ایران و کاهش نقش آفرینی و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران، در این کشور، در راستای استراتژی کلان موازنه منطقه‌ای، در برابر ایران، می‌توان تعبیر کرد.

### سوریه

مبانی سیاست خارجی عربستان، بر پایه حفظ روابط دوستانه این کشور با کشورهای غربی، شکل گرفته است. هدف سعودیها در هماهنگی و همراهی با بلوک غرب سعی در حفظ وضع موجود و متعادل کردن پدیده‌های تندرو انقلابی و جلوگیری از سرایت آنها به داخل کشور بوده است. در این چارچوب عربستان از زمان بقدرت رسیدن **ملک عبدالعزیز** و تبدیل به یک کشور محافظه‌کار، همواره نوعی سیاست محافظه‌کاری، احتیاط و پرهیز از تقابل در سیاستهای منطقه‌ای را دنبال کرده است (آشتی، ۱۳۷۱: ۷۶-۸۰).

به‌زعم تحلیلگران در منطقه جنوب غرب آسیا، همواره دو محور سیاسی وجود داشته، که کشورهای جنوب غرب آسیا را حول این دو محور، به کنش سیاسی وادار کرده است؛ اگرچه دسته‌بندی کشورهای مذکور حول این دو محور خیلی گویا نیست و با پویاییهای سیاسی در تضاد است، اما می‌توان از تقابل دو محور سخن گفت: «محور محافظه‌کاری یا اعتدال عربی» (شامل عربستان سعودی؛ مصر؛ اردن و برخی از کشورهای عرب خلیج فارس) و در مقابل «محور مقاومت» (شامل ایران؛ سوریه؛ حزب الله لبنان و گروههای مقاومت در کشورهای جنوب غرب آسیا). موج تحولات «بهار عربی»، محیط پیرامونی عربستان را در محاصره دگرگونی‌هایی قرار داد، که برآیند آن سقوط مصر، متحد کلیدی محور اعتدال عربی؛ چالش در حوزه‌های حیاتی کشورهای چوین بحرین و یمن؛ تقابل با موج دموکراسی‌خواهی و بحرانهای پراکنده در بعد داخلی بود. این جریانات، تأثیراتی را بر جایگاه عربستان بعنوان بازیگری مهم، در منطقه برجای گذاشت. از سوی دیگر، سوریه همواره، بخصوص، با مرگ **حافظ اسد** و روی کار آمدن **بشار اسد**، مستقلاً از سیاستهای عربی عمل نموده و از دید عربستان سیاستهای رادیکالیستی را به اجرا گذاشته است.

ایران و شیعیان شد، اسباب نگرانی پادشاهی سعودی را، در مورد کاهش نقش و نفوذ خود در منطقه فراهم آورده است. نگرانیهای اخیر به‌همراه حساسیت و سوءظنهای همیشگی عربستان به ایران، واکنشهایی را از سوی ریاض بمنظور تغییر در معادلات منطقه برانگیخته است.

دولت عربستان از دو جهت از روی کار آمدن دولت شیعی در عراق ناراضی و ناخشنود است، اول اینکه بدلیل نبود ساختارهای دموکراتیک در عربستان، روند اجرای دموکراسی در عراق، بعنوان نخستین کشور عربی منطقه، می‌تواند به‌مثابه الگویی، کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. از سوی دیگر ماهیت شیعی حکومت انتخابی در عراق از نظر حاکمان عربستان حائز اهمیت است. قدرتمند شدن شیعیان در منطقه علاوه بر آنکه، موجب کاهش نفوذپذیری منطقه از سیاستهای عربستان می‌شود، زمینه تقویت شیعیان را که بیشتر از ۴٪ (در برخی آمارها ۱۰٪) جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، فراهم می‌آورد (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۵). در گذشته همواره ایران؛ عربستان سعودی و عراق، بعنوان سه قدرت مهم و تعیین‌کننده در منطقه خلیج فارس مطرح بودند و توافق دو کشور از این سه کشور، کافی بود تا تأثیرگذاری لازم بر مسائل و تحولات عمده و مهم منطقه، صورت گیرد؛ لذا عربستان تلاش می‌کند که از عراق بعنوان ابزاری برای ارتقای نقش خود در منطقه استفاده نماید. حساسیت عربستان نسبت به افزایش نقش ایران و شیعیان در عراق، از این زاویه اهمیت می‌یابد. باید گفت حداقل در کانون رقابتی عراق، تهران ریاض را از مانور رقابت منطقه‌ای خارج کرده است. این کشور شاهد انتقال قدرت از سنیان به شیعیان، بوده و عراق را از مدار ریاض به تهران، منتقل کرده است. این شکست بیادماندنی برای عربستان سعودی، هدیه استراتژیک برای ایران بوده است، که عراق را از یک دشمن به یک متحد، تبدیل کرد. ایران تا حد زیادی در عراق نفوذ خود را بسط داده و از کنشگری عربستان بشدت در عراق کاسته است. در نتیجه، عربستان سعودی به صراحت با دولت عراق، بدلیل نزدیکی زیاد آن به ایران، مخالف است. قابل پیش‌بینی است، که رقابت بین ایران و عربستان سعودی بر سر عراق، پس از عقب‌نشینی نیروهای غربی، شدت یابد که این خود تهدیدی برای اوضاع شکننده



مداخلات سوریه در لبنان و فلسطین بعنوان حوزه‌های حیاتی عربستان باشد، موازنه برهم‌خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل نماید. نقش آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و قرارگرفتن دمشق، بعنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک سوریه افزوده است. عربستان سعودی در طی سالیان گذشته تا به امروز، تلاش نموده تا نوعی سوریه را از حوزه مقاومت و پیمان راهبردی با ایران، خارج نماید.

همسایگی سوریه با فلسطین اشغالی؛ لبنان؛ ترکیه و عراق بوضوح اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد. با نگاه اجمالی به وضعیت کشورهای عرب جنوب غرب آسیا متوجه می‌شویم که سوریه در بازیهای سیاسی منطقه، نقش مستقلی ایفا می‌کند و در عین حال صاحب دیدگاه خاص خود است. درگیری اسرائیل با سوریه نیز محور اهمیت نظامی و استراتژیک این کشور در منطقه است.

حکومت سوریه چندین دهه است که از گروههای مقاومت فلسطینی مانند «حماس» پشتیبانی و حمایت کرده و نیز مانع گفتگوی حماس با اسرائیل شده است؛ در حالی که عربستان از دیگر گروه رقیب یعنی «فتح» به رهبری محمودعباس که خواهان ادامه مذاکرات صلح است، حمایت می‌کند. همچنین حمایت‌های مادی و معنوی ایران و سوریه از حماس، اهرم فشار دیگری، برای سیاست خارجی عربستان سعودی، محسوب می‌شود (Manfreda, 2012).

اما با این وجود، سقوط سوریه می‌تواند علاوه بر، کاهش حمایت از گروههای مقاومت در سطح منطقه، نقش عربستان را در مسئله فلسطین برجسته و پررنگ سازد. سعودیها معتقدند در صورت سقوط سوریه و روی کار آمدن یک جریانی که همراهی خود را با سیاستهای منطقه‌ای نشان دهد، می‌توان گام جدی در تحقق زمینه‌های صلح و رسیدن به یک توافق نسبی میان کشورهای عربی و اسرائیل برداشت که در این معادله نقش عربستان سعودی برجسته و اثرگذار خواهد بود. جدای از بحث تغییر نظم منطقه‌ای که در سطح ژئوپلیتیکی

دولت بشار اسد از مقاومت و جنبش حزب‌الله در منطقه حمایت کرده، که این مطلوب عربستان نیست. از سال ۲۰۰۵ م / ۱۳۸۳ش و با ترور رفیق حریری، نخست وزیر لبنان، عربستان به همراهی غرب، تلاش نمود تا فشارهای بین‌المللی را بر سوریه افزایش دهد.

بنابراین چنین مؤلفه‌هایی مسائلی هستند، که در مقابل دیدگاهها و سیاستهای منطقه‌ای عربستان سعودی قرار دارند و بخصوص با تضعیف محور اعتدال عربی، موازنه منطقه‌ای و یارگیریهای منطقه‌ای، در تقابل با منافع عربستان قرار گرفته است. بر این اساس، عربستان درصدد است تا یک ائتلاف منطقه‌ای جدید را ایجاد کند و با اقدامات و سیاستهای مختلف در سوریه سعی دارد تا با تضعیف محور مقاومت، ضمن حذف نقش منطقه‌ای سوریه، موازنه منطقه‌ای را با ایران متعادل نماید. پر واضح است که عربستان، سوریه را از نگاه عینک رقابت‌های منطقه‌ای با ایران (مهار الگوی نفوذ ایران) نگاه می‌کند و در واقع برای همین در مقابل نظام اسد و در دفاع از قیامی که علیه این نظام صورت گرفته، گام برمی‌دارد. به بیان دیگر جهت کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب، گفتمان «هلال شیعی» مطرح گردید تا با همراهی اعراب سنی منطقه، مانع نفوذ ژئوپلیتیکی ایران شوند.

عربستان نزدیکی گروههای مقاومت، بخصوص، سوریه را به ایران، بمنزله برهم‌خوردن تعادل منطقه‌ای و بحاشیه‌رفتن سیاستهای خود می‌داند؛ بنابراین عربستان در هماهنگی با رویکرد «غربی-عربی» تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد. از اینرو در چنین شرایطی عربستان برای محدودسازی قدرت ایران در جنوب غرب آسیا از گروههای معترض در سوریه حمایت می‌کند؛ بنابراین بخوبی می‌توان جلوه‌هایی از تصاعد رقابت را، در روابط ایران و عربستان، در پهنه وسیعی از جنوب غرب آسیا مشاهده نمود. به باور مقامات و تصمیم گیرندگان سعودی، سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه را در حمایت از گروههای مقاومت، در سطح منطقه کاهش دهد و در این میان ضمن اینکه می‌تواند پایانی بر

### بحرین

جزیره بحرین در حال حاضر یکی از کانونهای رقابت سیاسی ایران و عربستان سعودی است. با وجودی که شیعیان، اکثریت جمعیت را، در بحرین بخود اختصاص می‌دهند، اما یک خانواده سلطنتی اهل تسنن بر آن کشور حاکم است. فاصله کم جغرافیایی و نزدیکی بحرین به عربستان سعودی، اغلب مقامات ریاض را برآن داشته تا توجه ویژه‌ای به این کشور بکنند. از آنجایی که شیعیان بخش اعظم جمعیت بحرین را تشکیل می‌دهند، آل سعود به نیت ایران در مورد بحرین همواره با دیده شک و تردید می‌نگرد. بحرین از طریق جاده ۱۶ مایلی ملک فهد با عربستان ارتباط دارد و فعالیت سیاسی آنها می‌تواند سراسر این کشور پادشاهی را تحت الشعاع قرار دهد. پادشاهی بحرین همواره از حمایت آل سعود از جمله، کمکهای مالی استقبال کرده است. ایران نیز بدلیل سابقه تاریخی و تحولاتی که منجر به جدایی بحرین از ایران شد و اشتراک مذهبی که با اکثریت جمعیت این کشور دارد، با نگاه ویژه‌ای به تحولات این کشور می‌نگرد و رخدادهای این کشور را بدقت مورد بررسی قرار می‌دهد.

کشور بحرین واقع در جنوب خلیج فارس، تا اوایل دوران قاجار تحت نظر ایران اداره می‌شد، ولی پس از چند سال، انگلیسیها به بهانه اینکه ایران فاقد نیروی دریاییست، در طی قراردادی با قاجار، حفظ امنیت خلیج فارس و بحرین، به عهده نیروی دریایی بریتانیا گذاشته شد. این حاکمیت که بیش از ۱۵۰ سال بطول انجامید، بعدها بطور مکرر مورد مخالفت دولتهای وقت ایران واقع می‌گردید. ولی هر بار بنحوی با شکست مواجه می‌شد. در نهایت وقتی که ایران در سال ۱۹۵۸م/ ۱۳۳۶ش در لایحه تقسیمات کشوری، بحرین را استان چهاردهم ایران اعلام کرد، موجی از مخالفت در کشورهای عربی را بدنبال داشت. در این میان شاه که نمی‌خواست حمایت کشورهای عربی را از دست بدهد و در ضمن برای اینکه بتواند حاکمیت ایران را نسبت به جزایر دیگر خلیج فارس از قبیل تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی تثبیت کند، یکباره و بطور ناگهانی، تصمیم خود را مبنی بر چشم‌پوشی از ادعاهای دیرینه ایران به بحرین اعلام نمود. پس از آن، دولت، میانجیگری دبیر کل سازمان ملل را در این مسئله تقاضا کرد؛ بنابراین،

بدان اشاره گردید، عربستان سعودی در تلاش است تا در سطح رقابت‌های ژئوکالچری، گفتمانهای منطقه‌ای را نیز تغییر دهد و بر منازعات گفتمانی تأثیرگذار باشد و بدین ترتیب منازعه گفتمانی در سطح ژئوکالچری معنا و مفهوم می‌یابد و در این میان، تقابل ایدئولوژیها امری بارز است. بحث گفتمانهای منطقه‌ای، ناشی از ظهور یکسری گفتمانهای جدید پس از تحولات بهار عربی و ظهور خیزشهای مردمی، در جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا است.

موج تحولات جهان عرب، محیط ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری عربستان سعودی را در محاصره تحولاتی قرار داد و موجب شد، سیاست حفظ وضع موجود این کشور به چالش کشیده شود. بر این مبنا بحران سوریه تبدیل به کانونی شد که عربستان بتواند معادلات قدرت در حال شکل‌گیری را دگرگون سازد و در مقابل نظم ایجاد شده، موازنه ایجاد کند. نقشی که عربستان در چارچوب استراتژی غربی-عربی بازی می‌کند، تضعیف سوریه یا حذف نقش منطقه‌ای سوریه را می‌طلبد و بدین ترتیب نقش عربستان در دو مسئله تغییر نظم منطقه‌ای و تقابل گفتمانی و ایدئولوژیک معنا پیدامی‌کند. در سطح ژئوپلیتیکی عربستان همراه با طرح غرب و اتحادیه عرب فشارهایی بر سوریه وارد کرده تا بر اساس آن سیاستهای رادیکالیستی سوریه و حمایت‌های آن از جریان مقاومت در منطقه تضعیف شود و با حذف این نقش، نقش ایران نیز در منطقه کاهش یابد. همچنین با تضعیف نقش این دو کشور، فرصت برای نقش‌آفرینی در مسائل لبنان و فلسطین، برای عربستان، افزایش پیدا خواهد کرد.

در پایان این بحث می‌توان گفت، که موفقیت عربستان در سقوط نظام فعلی سوریه، از طریق گروه‌های معارض تحت حمایت، می‌تواند موفقیت مهمی را برای احیای نقش منطقه‌ای عربستان و کاهش نفوذ ایران بدنبال داشته باشد. همچنین قادر خواهد بود، بر ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا و شکل‌گیری ائتلافها و دسته‌بندیهای جدید منطقه‌ای، تأثیرات قابل توجهی بگذارد و نیز صحنه رقابت ایران و عربستان در سوریه را با تحول و چرخشی عظیم روبرو کند.

پس از مداخله نظامی عربستان، مقامات بحرینی با اطمینان بیشتری به سرکوبی معارضان پرداختند. کینه‌توزی خاندان سلطنتی بحرین با شیعیان در این مقطع زمانی، علنی و ناخوشایند بود. در جریان اعتراضات و ناآرامیهای بحرین، دولتمردان این کشور بارها شیعیان بحرین را متهم به وفاداری به ایران نمودند؛ هرچند، تلاش دولت برای محدودساختن احزاب و گروههای شیعه، مطمئناً با تأیید و همراهی سعودیها بوده است. اتهامات متقابل ایران و بحرین به تشدید تیرگی روابط بین جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس و بخصوص ایران و عربستان و تنش‌آمیز شدن رقابت این دو کشور، در مورد مسائل بحرین انجامید.

انقلاب بحرین، در بستر شرایط جدید منطقه جنوب غرب آسیا، به وقوع پیوسته است. از نظر عربستان هرگونه قدرت‌گیری شیعیان در بحرین، به افزایش نفوذ ایران می‌انجامد و خطر را به دروازه‌های عربستان می‌رساند. بدین ترتیب، رویکردهای ایران و عربستان در قبال بحران بحرین کاملاً در مقابل هم قرار داشته است. شکل واکنش عربستان به اعتراضات بحرین نیز بنوعی برگرفته از راهبرد کلی رقابت با ایران، برای موازنه منطقه‌ای با این کشور است. ایران نیز در این شرایط نمی‌تواند از وقوع اتفاقات در این کشور، که دارای علاقه‌های سرزمینی و مذهبی نیز با آن است، چشم‌پوشی کند. بحرین یکی از گرگ‌هاهای پیچیده در رقابت ایران و عربستان است، که بدلیل نزدیکی جغرافیایی به سرزمین عربستان، حساسیت زیادی را برای مسئولان سعودی در رقابت با ایران، برای این کشور بوجود آورده است. ایران چه بخواهد، چه نخواهد، بدلیل شرایط تاریخی و مذهبی، الهام‌بخش شیعیان بحرین و دارای نفوذ گسترده معنوی و سیاسی در بین آنان است، که مانند شمشیر دو لبه، هم برای منافع ایران فرصت‌آفرین است و هم می‌تواند برای آن ایجاد چالش کند. از طرفی می‌تواند مثل برگ برنده‌ای با گسترش نفوذ ایران تا نزدیکی مرزهای عربستان، نگرانیهای امنیتی عربستان را افزایش دهد و از سوی دیگر، در صورت اشتباه راهبردی، می‌تواند اتحاد بین‌المللی را در دشمنی با ایران شکل دهد و در این صورت، بعنوان برگ برنده‌ای در دست رقیب منطقه‌ای خود، عربستان، عمل کند.

در ۱۱ می ۱۹۷۰م / ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۹ش، شورای امنیت براساس گزارش هیأت اعزامی به بحرین مبنی بر تمایل اکثریت قاطع اهالی بحرین به استقلال، قطعنامه‌ای صادر کرد، که مفاد آن قطعنامه، مبنی بر لزوم استقلال بحرین، در ۲۴ اردیبهشت آن سال بتصویب مجلس شورای ملی ایران رسید. سرانجام این جزیره مهم و استراتژیک و سرشار از منابع انرژی، در ۱۶ اوت ۱۹۷۱م / ۲۳ مرداد ۱۳۵۰ش، اعلام استقلال کرد و ایران نخستین کشوری بود که یک ساعت پس از اعلام استقلال، آن کشور را به رسمیت شناخت. با شروع اعتراضات مردم بحرین برای افزایش حقوق مدنی و دموکراسی، در فوریه ۲۰۱۱م / بهمن ۱۳۸۹ش، که در طول سال ۲۰۱۱م / ۱۳۹۰ش نیز ادامه داشت، دولتمردان سعودی کاملاً از ملک حمد پشتیبانی نمودند و بنحو ریاکارانه‌ای اظهار داشتند که با تمام قدرت پشت دولت و مردم بحرین ایستاده‌اند. در این مقطع، معترضان بحرینی بر ضرورت اصلاحات سیاسی و اقتصادی تأکید داشتند، از جمله، تلاش برای رفع معضل بیکاری؛ تبعیض ضد شیعی؛ فقر شدید و عملکرد ضعیف پارلمان منتخب.

با تشدید بحران، مقامات بحرین حکومت نظامی اعلام کردند و از دیگر رژیمهای پادشاهی خلیج فارس برای سرکوب این ناآرامیها درخواست کمک نمودند. عربستان سعودی برای حمایت از دولت بحرین در تلاش برای سرکوب معترضان شیعه حدود ۱۰۰۰ نیروی نظامی را در ۱۴ مارس ۲۰۱۱م / ۲۴ اسفند ۱۳۸۹ش به این کشور گسیل داشت. مقامات عربستان و بحرین در تلاش برای توجیه این دخالت نظامی ادعا کردند، که نیروهای شورای همکاری خلیج فارس با هدف کمک به محافظت از جزیره بحرین در مقابل تهدید ایران، در امور بحرین دخالت کرده‌اند نه دخالت در سیاست داخلی بحرین. تهران به دخالت نظامی عربستان در بحرین و تلاش شورای همکاری خلیج فارس به مقصر دانستن ایران در ناآرامیهای بحرین، با عصبانیت و خشم، واکنش نشان داد و از این دخالت به مثابه اشغال نظامی یاد کرد. دولتمردان ایران، همچنین برای متوقف ساختن کشتار مردم بحرین، خواستار دخالت سازمان ملل متحد در این موضوع شدند. برغم انتقادات شورای همکاری خلیج فارس، هیچ مدرک مستدلی برای اثبات نقش نظامی یا اقدامات مخفی ایران در این ناآرامیها ارائه نشده است.

در سالهای اخیر کشورهای عضو شورای همکاری، بویژه، عربستان، با بستن قراردادهای امنیتی با آمریکا و ایجاد امکاناتی برای حضور نیروهای این کشور در منطقه، بخصوص، خلیج فارس، نفوذ نظامی آمریکا را در این منطقه افزایش می‌دهند؛ از طرفی ایران تلاش کرده‌است به این شورا نزدیک شود و تا حدی از نقش منفی آن بکاهد؛ بطوری که درخواست عضویت ناظر را به این شورا داده‌است و رئیس‌جمهور ایران برای اولین بار در اجلاس سران این سازمان در سال ۲۰۰۷ م/ ۱۳۸۵ ش شرکت کرد (موسی زاده، ۱۳۷۹: ۳۲۴).

بدنبال گذشت بیش از دو دهه از تاریخ تشکیل شورای همکاری، این تشکیلات هنوز نتوانسته است به اهداف اولیه خود مانند، «امنیت»؛ «ایجاد اتحادیه فدرالی»؛ «نیروی واحد نظامی»؛ «سپر جزیره» و «وحدت اقتصادی» دست یابد؛ علاوه بر این، شورا با مشکلاتی نظیر مسائل کسری بودجه؛ بیکاری؛ جمعیت خارجی؛ مشارکت سیاسی و افزایش سیطره خارجی و مسائل دیگر روبروست (امامی، ۱۳۸۲: ۲۲۴). به‌گفته تحلیلگران مسائل منطقه‌ای، گسترش شورای همکاری خلیج فارس نه تنها بدلیل تغییرات و تحولات منطقه‌ای است، بلکه بدلیل ایجاد یک جبهه محکمتر و متحدتر در مقابل ایران است. بعضی از کارشناسان امور منطقه معتقدند، که اعضای شورای همکاری خلیج فارس، بویژه، عربستان سعودی در صدد تحکیم نظام پادشاهی در کشورهای هوادار غرب، در منطقه هستند، که در نتیجه، عربستان از قدرت و پتانسیلهای این شورا برای رقابت و جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه بهره‌می‌برد. از اینرو می‌توان گفت توازن منطقه‌ای و همچنین بسط نفوذ عربستان و تحکیم پایه‌های هژمونیک این کشور و جلوگیری از افزایش نفوذ کشورهای رقیب عربستان، بخصوص، جمهوری اسلامی ایران یکی از اصلیت‌ترین دلایل عربستان، برای تحقق و تشکیل این شورا است. جمهوری اسلامی ایران نیز هرچند ابتدا با حسن نیت سعی در عضویت در آن بود، اما بمرور زمان و با اقداماتی که از درون این شورا بر علیه ایران صورت می‌گرفت، به ماهیت این شورا که موجودی هدایت‌شده و بر علیه منافع ایران است، پی‌برد و از عضویت در این شورا منصرف شد.

## استفاده عربستان از شورای همکاری خلیج فارس برای رقابت با ایران

شورای همکاری خلیج فارس، بعنوان یک سازمان منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس، متشکل از شش کشور عربی این منطقه شامل کشورهای عربستان سعودی؛ کویت؛ عمان؛ امارات متحده عربی؛ قطر و بحرین است، که در سال ۱۹۸۰ م/ ۱۳۵۹ ش موجودیت یافت. در واقع سابقه تلاش برای ایجاد تجمعی در منطقه به دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م برمی‌گردد. این ایده در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای منطقه (۱۹۷۶ م/ ۱۳۵۴ ش)، در مسقط، پایتخت عمان، برای ایجاد یک سیستم دسته‌جمعی مطرح شد، اما بدلائل مختلف از جمله رقابتهای منفی میان ایران، عراق و عربستان برای سیادت منطقه، تلاشها برای ایجاد تجمعی همگون به نتیجه نرسید. سرانجام در می ۱۹۸۱ م/ اردیبهشت ۱۳۶۰ ش، (هشت ماه پس از شروع جنگ ایران و عراق)، شش کشور ذکر شده، ایجاد شورایی بعنوان «شورای همکاری عرب کشورهای خلیج [فارس]» را اعلام کردند (قاسمی نراقی، ۱۳۷۸: ۱۵۷).

راهبرد و نگاه خارجی شورای همکاری خلیج فارس، نشان‌دهنده آن است که این شورا تحت تأثیر و نفوذ عربستان قرارداد و نوعی تریبون رسمی، برای ارائه دیدگاههای این کشور در سطح منطقه و جهان محسوب می‌شود. این شورا همواره مواضعی غیردوستانه در مقابل ایران داشته‌است؛ تا جایی که نمونه‌ای از این سیاستهای غیردوستانه را می‌توان در طول جنگ ایران و عراق و در پشتیبانی همه جانبه مادی و معنوی از عراق و همچنین در رابطه با حمایت از مواضع امارات متحده عربی در بحث جزایر سه‌گانه ایرانی در خلیج فارس مشاهده کرد. از آنجایی که عربستان سعودی یک نقش محوری در شورای همکاری خلیج فارس دارد، روابط جمهوری اسلامی ایران با اعضای این شورا، تحت تأثیر رقابت ایران با عربستان است. همچنین متناسب با تغییراتی که در سطح این رقابت بین دو کشور رخ می‌دهد، روابط ایران با مجموعه کشورهای عضو شورا، نیز دچار فراز و نشیب خواهد شد؛ بنابراین می‌توان ابراز داشت، که کشور عربستان از ظرفیتهای و امکانات این شورا در رقابت منطقه‌ای با ایران بنحو کامل استفاده می‌کند و سعی خود را در تخلیه ژئوپلیتیکی ایران، از طریق این سازمان منطقه‌ای بکار می‌برد.



## رقابت ایران و عربستان و گزاره‌ای بنام «ایالات متحده آمریکا»

ایالات متحده آمریکا بعنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای و عربستان سعودی بعنوان متحد منطقه‌ای، دو کنشگر اصلی در منطقه جنوب غرب آسیا محسوب می‌شوند. این دو کشور در اکثر موارد دارای اهداف مشترک و مشابه در منطقه هستند و بخش عمده‌ای از پارامترهای استراتژیک منطقه‌ای در محیط پیرامونی ایران را شکل می‌دهند. نوع تعامل آنها برای ایران بدلیل تأثیرگذاری در فرایند رقابت منطقه‌ای با کشور عربستان از اهمیت زیادی برخوردار است. ریاض و واشنگتن می‌کوشند که با استفاده از ظرفیتهای هم‌نفوذ و کنشگری، نفوذ تهران را در منطقه محدود کنند. البته این بدان معنا نیست که هر دو کشور در نیل به این هدف راهبردها و رویکردهای یکسانی در پیش می‌گیرند. عربستان سعودی تلاش دارد که از ایفای نقش قدرت فرامنطقه‌ای در جنوب غرب آسیا دوری کند و بدنبال ایفای نقش نیابتی و متحد استراتژیک برای این قدرت بوده است. اکنون عربستان این نقش نیابتی را از سوی ایالات متحده و در جهت ایجاد رقابت برای حوزه نفوذ ایران و در مسائل اصلی منطقه‌ای راهبرد هژمون را دنبال می‌کند. ایالات متحده در قبال منطقه جنوب غرب آسیا رویکرد توازن قوا را، با هدف دیپلماسی تسلیحاتی و حفظ رژیمهای سنتی دنبال می‌کند.

ایالات متحده تلاش می‌کند، جایگاه سنتی عربستان را، در راهبرد منطقه‌ای خود بعنوان یک متحد استراتژیک در جنوب غرب آسیا و نقش آن را در عرصه سیاست منطقه‌ای ترمیم کند. از سوی دیگر ایالات متحده سعی دارد، اعتماد سعودیها را نسبت به نقش خود در آینده امنیتی منطقه، بعنوان اصلیتترین قدرت تعیین کننده، جلب کند. سعودیها نیز در پی بازسازی و تحکیم روابط خود با ایالات متحده، بویژه، در عرصه امنیتی و دفاعی و افزایش نقش منطقه‌ای خود تحت حمایت‌های این کشور هستند. از اهداف مشترک ایالات متحده و عربستان سعودی در شرایط کنونی منطقه، ایجاد یک قدرت بازدارندگی در مقابل ایران و حفظ توازن قدرت در منطقه است. اکنون آمریکا گسترش نفوذ منطقه‌ای و برنامه هسته‌ای ایران را، یک تهدید بشمار می‌آورد و گزینه حمله نظامی در برابر

ایران را، نیز بطور کامل کنار نگذاشته است. رویکرد عربستان در این خصوص به موازات رویکرد آمریکا است، ولی دقیقاً مشابه آن نیست و بیشتر در پی توازن قدرت ظریف و نرم در مقابل ایران است و تمایلی به رویارویی نظامی با ایران ندارد. با توجه به روابط خاص عربستان با ایران، که مبتنی بر رقابت استراتژیک منطقه‌ای و تعارض منافع در حوزه‌های مختلف منطقه است و نیز با توجه به تشدید اختلافات منطقه‌ای، سعودیها رویکرد کاملاً تقابلی در مقابل ایران و تشدید اختلافات با جامعه بین‌المللی را بصورت مطلق (رویکرد مورد نظر آمریکا) قبول ندارند. مقامات سعودی در اغلب مسائل و بویژه برنامه هسته‌ای، راه حل سیاسی و دیپلماتیک را برای وادار کردن ایران به تجدیدنظر در سیاستهایش مدنظر دارند و بر این باورند که هرگونه رویارویی نظامی با ایران می‌تواند با سرایت درگیریها به این کشور، باعث تخریب مناسبات دو کشور و تهدید ثبات و امنیت عربستان سعودی شود (اسدی، ۱۳۸۶، <http://www.csf.ir>).

در مورد شرایط کنونی منطقه و نقش ایران، تعیین کننده‌ترین عامل، روند منطقه‌ای همراه با سیاستها و عملکردهای ایالات متحده آمریکا است که مسائل و چالشهای جدیدی را ایجاد نموده است. در این میان، سیاستها و اقدامات منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، نیز نقش عمده‌ای داشته است. اهداف و منافع مشترک آمریکا و عربستان سعودی برای ایجاد توازن در مقابل ایران و عملکردهای آنها، در این خصوص، به محدودیتهای منطقه‌ای عمده‌ای برای ایران منجر می‌شود.

### نتیجه‌گیری

پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها از اهمیت روابط ایران و عربستان نکاست، بلکه پدیده نوین انقلاب و رخدادهای متأثر از آن، به همراه تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی، روابط دو کشور را با حساسیت خاصی همراه کرد و به آن پیچیدگی فوق‌العاده‌ای بخشید. از همان ابتدای انقلاب سوءظن اعراب حوزه خلیج فارس نسبت به آنچه، که آن را تلاش جمهوری اسلامی نوپا، برای صدور (انقلاب اسلامی - شیعی - و ایدئولوژی ضد غربی) می‌دانستند، در واکنش آنها به جمهوری اسلامی در ایران هویدا بود. دو سال



بعد منطقه‌ای و فراتر از آن در جهان اسلام، نقشی مهم برای خود قائل باشد. همچنین با استفاده از امکانات مالی و مزیت منحصر بفرد، یعنی وجود حرمین شریفین در سرزمین وحی، با حمایت از کشورهای همسو و جریان‌ات وابسته بخود، در کشورهای اسلامی، در پی بسط حوزه نفوذ منطقه‌ای خود است. سعودیها معتقدند، که ایران بدنبال گسترش تشیع، در خلیج فارس و سایر کشورهای منطقه است. همچنان که ذکر شد در سطح منطقه‌ای، عربستان سعودی از افزایش نقش ایران در افغانستان؛ لبنان؛ فلسطین؛ سوریه؛ عراق و یمن نگران است. تحولات سالهای اخیر در منطقه، موجب افزایش نفوذ جمهوری اسلامی و شیعیان شده و شکست و ناکامی عربستان در گسترش نفوذ خود بر این کشورها، نگرانی شدید عربستان را به همراه داشته‌است.

مهمترین حوزه‌هایی، که در چند سال اخیر، منجر به رقابت شدید و در مواقعی منازعه نیابتی و تقابلی بین دو کشور ایران و عربستان سعودی، شده‌است، عبارتند از:

### الف) نفت

در تابستان سال ۲۰۱۳م/۱۳۹۱ش در نشست اوپک، ایران قصد داشت، سطح تولید را کاهش دهد، اما عربستان با این درخواست، مخالفت کرد و سرانجام این نشست با نتیجه حفظ سطح تولید خاتمه یافت. بدنبال آن، سعودالفیصل وزیر خارجه عربستان گفت، که کشورش از سلاح نفت، علیه ایران استفاده می‌کند و در پی آن عربستان سطح تولید خود را افزایش داد. همچنین مقامات سعودی، بارها مدعی شده‌اند که قادر به پر کردن جالی خالی نفت ایران هستند.

### ب) تحولات بحرین و نگرانی پادشاهی سعودی

اعتراضات در بحرین و ورود نیروهای سعودی، در مارس ۲۰۱۱م/اسفند ۱۳۸۹ش، به این کشور در قالب نیروهای موسوم به سپر جزیره، که سرکوب معترضان بحرینی را به همراه داشت، از دیگر موارد اختلاف برانگیز بین ایران و عربستان است. ایران مقامات سعودی را به دخالت در امور بحرین متهم کرد و در مقابل هم ریاض مدعی شد، که ایران در دامن زدن به تحرکات بحرین، نقش داشته‌است.

پس از پیروزی انقلاب، کشورهای مذکور با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، بطور عملی در جهت مقابله و رفع نگرانی از بابت حضور یک ایران جدید، در منطقه گام برداشتند. نمونه این تقابل را می‌توان در موضع‌گیریها و کمکهای مالی برخی از کشورهای عربی خلیج فارس، بویژه، عربستان سعودی به رژیم صدام، در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران جستجو نمود. در هر حال، اختلاف نظر میان ایران و عربستان، متأثر از عواملی مانند نوع و ساختار حکومت؛ مفهوم امنیت و اجرای الگوی مشخص امنیت منطقه‌ای؛ روابط با آمریکا؛ تفکر وهابیت و تکفیر شیعه؛ حمایت عربستان از صدام در طول جنگ تحمیلی و کشتار زائران ایرانی در مکه و تلقی عربستان، از نقش ایران در دو دهه گذشته، در منطقه است. همچنین سیاستهای متفاوت ایران و عربستان در افغانستان؛ عراق؛ لبنان و فلسطین؛ بحرین و یمن نشان می‌دهد، که توسعه و گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی، بر بستری از تناقضات و رقابت‌های پیچیده استوار است، که حرکت در مسیر آن ظرافت و دقت بسیار می‌طلبد.

عربستان سعودی، نیز اصول و اهداف خاصی را، در ترسیم سیاست خارجی خود، مدنظر دارد، که عبارتند از:

رهبری سیاسی جهان اسلام، بویژه، کشورهای عربی؛ وحدت جهان عرب و جلب حمایت‌های آنان در جهت منافع خود؛ تبلیغ مذهب وهابی و دعوت به آن؛ جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود در منطقه و نیز تغذیه و حمایت از پدیده‌های تندروی در منطقه و جهان اسلام، جهت مقابله با ایران؛ بدین ترتیب، با توجه به اهداف تعریف شده عربستان، مشخص می‌شود، که روابط دو کشور از ابتدای انقلاب اسلامی، بر تقابل و رقابت استوار شده‌است. جمهوری اسلامی نیز بدلیل اهداف خود، مبنی بر استکبارستیزی و عدم سلطه‌پذیری، از نهضت‌های آزادی‌بخش ملت‌هایی، چون ملت فلسطین؛ لبنان؛ عراق و بحرین حمایت کرده و عربستان را بدلیل مواضع غرب‌گرایانه و سازش‌کارانه‌اش، محکوم می‌کند.

تضادهای ایدئولوژیک سبب شده‌است، تا پادشاهی عربستان سعودی، خود را ام‌القرای جهان اسلام بداند و در

### ج) بحران سوریه، تلاش عربستان برای تغییر معادلات منطقه‌ای

بحران در سوریه زمینه دیگری برای بروز جنگ نیابتی بین ایران و عربستان فراهم نمود. ایران بعنوان کمر بند استراتژیک سوریه در منطقه، از فشار اسد حمایت می‌کند و این در حالی است، که عربستان با نگاه ایدئولوژیک در زمره کشورهای قرار دارد، که سلاح و تجهیزات مورد نیاز معترضان، در سوریه را تأمین می‌کند. این عرصه را باید یکی از مهمترین عرصه‌های تقابل ایران و عربستان نامید.

### د) جزایر سه گانه

جزایر سه گانه ایرانی (تنب بزرگ؛ تنب کوچک و ابوموسی)، نیز همواره یکی از موارد اختلاف بین دو کشور بوده است؛ در حالی که مقامات ریاض از ادعاهای امارات درباره جزایر سه گانه، حمایت کرده‌اند، مقامات ایران همواره این جزایر را جزء جدانشدنی تمامیت ارضی کشورمان خوانده‌اند.

### ه) عراق و لبنان

تحولات این دو کشور از محورهای دیگریست، که سبب رقابت شدید ایران و عربستان شده است؛ زیرا عربستان از قدرت گیری شیعیان در منطقه بنفع ایران نگران است. همچنین انفجار سفارت ایران، در لبنان و قتل سفیر ایران در یمن، اوج تقابل ایران و عربستان را به نمایش گذاشته است. به نظر می‌رسد، رقابت شدید و تقابل نیابتی ایران و عربستان، در سالهای اخیر، بعزت قدرت گیری شیعیان، در منطقه است، که سبب شده توازن قوا بنفع ایران شیب پیدا کند و عربستان همه اقدامات را در جهت برگشت توازن قوا انجام می‌دهد.

### منابع فارسی کتاب

- آشتی، نصرت‌الله؛ ساختار حکومت عربستان سعودی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۱.

- امامی، محمدعلی؛ عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.

- بوید، آندره؛ اطلس روابط بین الملل، ترجمه حسین حمیدی‌نیا، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.

- حاجی یوسفی، امیر محمد؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، تهران: مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.

- حافظ‌نیا، محمد رضا؛ خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران: سمت، ۱۳۸۲.

- سادات عظیمی، رقیه؛ عربستان سعودی (مجموعه مباحث کشورها و سازمانهای بین المللی)، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.

- سجادی، سید عبدالقیوم؛ جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان: قوم، مذهب و حکومت، تهران: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۰.

- عبدالله خانی، علی؛ نظریه‌های امنیت، تهران: ابرار معاصر تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.

- عسگرخانی، ابومحمد؛ رژیمهای بین المللی، تهران: ابرار معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۸۳.

- قاسمی نراقی، علی اصغر؛ شورای همکاری خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸.

### منابع لاتین

#### کتاب و مقاله

- Burchill, Scott; *Realism and Neo-realism. Theories of International Relations*, New York 2001: NY, Palgrave, 2001.

- Mearsheimer, John; *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: Norton Company, 2001.

- Sajedi, Amir, "Geopolitics of the Persian Gulf Security: Iran and The United State", IPRI, *Journal IX*, no. 2. Summer 2009.

### منابع الکترونیک

- Anthony iD Paola and Maher Chmaytelli; "Iran Threatens to Halt Crude Exports If Sanctions Intensify. 2012". (www. Bloomberg.com23, October012. Retrieved 24).

- Manfreda, Primoz; "Saudi Arabia and Syrian Uprising, Why Saudi Arabia supports the Syrian opposition". (About.com Guide, [http://middleeast.about.com/od/syria/a/Saudi\\_Arabia\\_And\\_Syrian\\_Uprising.html](http://middleeast.about.com/od/syria/a/Saudi_Arabia_And_Syrian_Uprising.html))

- Milani, Mohsen; "Iran and Saudi Arabia Squaring off", ([http://www.foreignaffairs.com/airicles/136409/mohsen\\_m\\_milani/Iran\\_and\\_saudia\\_arabia\\_square\\_off.october2011/110](http://www.foreignaffairs.com/airicles/136409/mohsen_m_milani/Iran_and_saudia_arabia_square_off.october2011/110))

- <http://www.csr.ir>

- <http://www.did.ir>

- <http://www.irdc.ir>

- مجتهدزاده، پیروز؛ کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲.

- موسی‌زاده، رضا؛ سازمانهای بین‌المللی، تهران: میزان، ۱۳۷۹.

### مقاله

- اسدی، علی اکبر؛ «آمریکا و عربستان سعودی؛ روابط در پرتو تغییر شرایط منطقه‌ای»، گزارش راهبردی، معاونت پژوهشهای سیاست خارجی / مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶.

- پیشگاه هادیان، حمید؛ «مناسبات جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و عراق پس از ۱۱ سپتامبر»، معاونت پژوهشهای سیاست خارجی / مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸.

- ترابی، طاهره؛ «آمریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران - عربستان»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره پنجم، ۱۳۹۰.

- عزتی، عزت‌الله؛ «ژئوپلیتیک جهان اسلام و جایگاه کشورهای شمال آفریقا»، مجله مطالعات آفریقا. شماره یک، بهار و تابستان ۱۳۷۹.

- معاونت پژوهشهای سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک؛ نشست تخصصی، «عربستان سعودی: شرایط داخلی و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی»، ۱۶ دی ۱۳۸۶.

- نادری نسب، پرویز؛ «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»، فصلنامه سیاست، دوره چهل، شماره یک، بهار ۱۳۸۹.